

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز

دوره اول، شماره دوم، بهار ۱۳۶۵

معرفی و نقد کتاب این هدیه را بپذیر*
به کوشش دکتر فرانسیس ووگان^۱ و دکتر راجر والش^۲

دکتر منیژه ایمانی
مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

کتاب این هدیه را بپذیر برگزیده‌ای از مجموعه چند جلدی تعالیمی شگفت‌انگیز است که با کوشش و همکاری نزدیک دکتر هلن شوکمن^۳ و دکتر ویلیام تت‌فورد^۴، استادان روان‌شناسی دانشکده پزشکی دانشگاه کلمبیا، تهیه و تدوین گردیده است. تهیه این مجموعه از سال ۱۹۶۵ آغاز شد و پس از شش سال کار مداوم در سال ۱۹۷۱ به پایان آمد، و در سال ۱۹۷۶ به ترتیب زیر در سه جلد به چاپ رسید؛ جلد نخست، شامل متبهاشی در نظام فکری این تعالیم؛ جلد دوم، دفتر تمرینی با ۳۶۵ درس برای هر یک از روزهای سال، و جلد سوم، توضیح اصطلاحهای دشوار برای شاگردان در حال تعلیم.

زبان این تعالیم، زبانی است کهن، و از آنجا که برای مسیحیان مغرب زمین بیان می‌شود طبعاً "دارای اصطلاحهای مسیحی است" - هر چند که استفاده از اصطلاحهای عام‌تر می‌توانست موجب درک بهتر متن برای غیر مسیحیان نیز باشد. اما روح این تعالیم ورای کثرت صورت‌های زبانی است، و چیزی نیست که در نظام‌های گوناگون ارتباطی-زبانی محو شود. این تعالیم به زبان غنائی، برای خواننده بازگو می‌گردد و نحوه بیان آن موجز، پویا، گسترده و متنوع است، و هدف آن است که واحدهای پرنیروی حکمت را درون قالبهایی از تعریف‌ها بریزد و پویندگان را به کاوش منبع اصلی برانگیزد.

مواد اصلی کتاب بگونه‌ای شگفت‌انگیز گسترده و ژرف است و بر یک نظام فکری منسجم نیز مبتنی می‌باشد. اندیشه‌هایی که به نمایش گذاشته می‌شوند با یکدیگر رابطه‌ای درونی دارند، و شبکه‌ای یکپارچه و نیروبخش می‌سازند که نواهی واحد، همساز، و دلنشین سر می‌دهند. هر یک از اجزاء جای خود را دارند و در حکم واحدها (نواها)ئی کوچک‌اند

* Vaughan, F. And Walsh, R., eds; *ACCEPT THIS GIFT: Selections from A COURSE IN MIRACLES*; Los Angeles: Jeremy P. Tarcher, Inc., 1983.

که در تشکیل نوای کل سهیم می‌باشند، قدرت عظیم و فشرده‌گی این تعالیم را تنها با خواندن اثر می‌توان دریافت، این تعالیم را بارها و بارها می‌توان خواند و در هر بار می‌توان عمیق‌تر رفت و در ژرفای بیشتر، کمال و جامعیت معنایی بیشتری را احساس کرد، برای درک بهتر و بیشتر لازم است متن را با تأمل و تعمق بیشتر مطالعه کرد، هر چند باز هم نسبت به حال و شرایطی که خواننده در آن بسر می‌برد می‌تواند هر بار تأثیری نو از آن برگزید؛ و در هر حال متن همواره منبع سرور و روشنی است.

پاره‌هایی چند از این تعالیم، که نمایشگر نظام فکری بنیادی آن می‌باشد، نخستین بار در سال ۱۹۸۳ توسط دکتر فرانسس ووگان و دکتر راجروالش بصورت دفتری منسجم در ده فصل و مجموعاً سی و هشت درس برگزیده شد، این کتاب به پاری دکتر جین انگلیش^۵ با تصاویری زیبا از مناظر طبیعی تزئین گردیده و به شکل کتابی کوچک در یک صد و هفت برگ درآمده است و می‌تواند خواننده را به راحتی به خواندن فراخواند و راهی دیار ذهن با همه ژرفا و گوناگونی‌های آن سازد، گزیده مذکور در پایان شامل پیوستی است که نمایشگر شرح دقیق جای یکایک درسها است درون کتاب اصلی شگفت‌انگیز؛ این کتاب گزیده با نام این هدیه را بپذیر در سال ۱۹۸۳ در آمریکا به چاپ رسیده و با اقبال خوانندگان فراوان روبرو گشته است. فصل‌های این کتاب به ترتیب زیر می‌باشد؛

فصل نخست، با نام "راه نور" به بحث در باره "بیدار شدن ذهن" می‌پردازد و خاطر نشان می‌کند که ذهن ما، آگاهی ما، و احساس انطباق ما با خویشتن واقعی ما کدر گشته و نیاز به ترمیم و پاک شدن دارد. نحوه فعالیت آن باید تصحیح گردد و جهتی درست یابد، تا ما بدین وسیله بتوانیم خود و جهان پیرامون خود را با وضوح بیشتر بنگریم، تعالیم مذکور یک چنین استحالۀ ذهنی را، راهی به جهانی پر از شگفتی‌ها می‌داند.

در فصل دوم، موضوع مورد بحث "ذهن و بیکرانی آن" است. زیرا ذهن است که منشاء همه تجربه‌ها است. بنا بر تعالیم کتاب، تعالیم طبیعی ذهن، همانا شعور نامحدود و نیروی آفرینندگی آن می‌باشد - گر چه افکار و باورهای نادرست ما آن را از کار انداخته و نابود ساخته است و بر ماست که بجای تصحیح ادراکاتمان به تغییر افکار و باورهایمان بپردازیم تا بتوانیم ذهن را به نهایت توان خود برسانیم.

فصل سوم، به بحث در باره "وهم و رویا" می‌پردازد. بدین شرح که ذهن در

حالت رویا توان آفریدن جهانی را دارد که به نظر او واقعی و حقیقی است و به هنگام بیداری است که در می‌یابد هیچیک از وقایع و موضوعات آن وجود خارجی نداشته است. از این رو آنچه را که ما "واقعیت" می‌نامیم، می‌تواند یک رویا باشد - رویایی که تا آن زمان که ماهیت آن بر ما روشن گردد ره به پایان نمی‌برد. هدف این تعالیم کمک به شناختن ماهیت رویاها و اوهام و بیدار شدن از خواب گران است.

فصل چهارم، به بحث در باره "زمان و مکان" می‌پردازد و اینکه این دو، ساخته و پرداخته ذهن هستند، و در واقع جزئی از رویاهای یاد شده. در اینجا است که انسان از سوئی خود را در جسمی محدود و در جهانی نسبی و در زمانی معین می‌نگرد، و از سوئی از محدودیت زمان و مکان گذشته، و فراسوی این جهان و پویش تند زمان، به گونه‌ای دیگر به "خود" نظر می‌افکند.

فصل پنجم، "انطباق نادرست" مورد بحث قرار می‌گیرد، بنا بر تعالیم مذکور، انسان امروزی هویت اصلی خود را بعنوان آفریننده رویاها فراموش کرده است، و به جای آن تصویری نادرست از روح و نفس خود دارد، او نفس خود را فاتح جهان می‌داند، و آن را که محبوس و محصور در تن آدمی است، تنها و جدا از سایر موجودات و از کل کیهان و حق ارزیابی می‌کند، بیدار شدن از رویا برای انسان به معنای توجه به محدودیت انسان است؛ به اینکه جهان مادی در حکم زندانی است برای روح و جهان معنا.

فصل ششم، "انطباق درست" موضوع سخن است - انطباقی رها از محدودیت نفس و تن. انطباق با روح پاک انسانی، و با جهان معنوی ثابت، پر از آرامش، و واحد، و این "خودشناسی" است، که گنجینه‌ای پر بها است.

فصل هفتم، "مشکلات راه"، ماهیت شر و ستیز دائمی آن با خیر نشان داده می‌شود. چه، با گذشتن از مرز اوهام، و با خودشناسی واقعی است که می‌توان بر آنچه مانع بیداری می‌گردد چیره شد و بر خشم، ستیزه‌خوئی، ترس و کردار بد تسلط یافت. بنا بر تعالیم مذکور احساسها و کردارهای نادرست بر پایه مجموعه‌ای از باورهای نادرست قرار دارند؛ باورهایی که ما در ذهن خود از "باارزش و بی‌ارزش"، "باکفایت و بی‌کفایت" و "بی‌عیب و پرعیب" می‌سازیم. برای رهائی از احساسها و کردارها و پندارهای مذکور باید که یکبار دیگر در پرتو آگاهی کامل، نیک بدانها بنگریم، آنها را بیازماییم، و ماهیت

و هم آلود آنها را دریابیم. تنها در این صورت است که می‌توان آن سرور واقعی را که در ذات انسان به ودیعه نهاده شده است، تجربه نمود.

در فصل هشتم، "روابط مهرآمیز" مورد بحث قرار می‌گیرد، که با گزینش خیر به جای شر میسر می‌گردد. روابط مذکور امکانی برای فرا گرفتن، درمان بخشیدن، و بیدار ساختن ذهن فراهم می‌آورد. بنا بر تعالیم یاد شده همه درمان‌ها و بیداری‌ها در ایجاد احساس یگانگی و یکی بودن است. روابط ستیزه جویانه مبتنی بر هراس را می‌توان به روابطی پاک بدل نمود و موانعی را که سد راه مهر و یگانگی، دوست داشتن و یکی بودن است، از میان برداشت. نسبت به خود و دیگران گذشت و ایثار داشت، به گذشته و آینده ننگریست و در حال، بیدار بود - دردهائی را که با کردارهای بد و احساسهای منفی غم و خشم، در زمانی دور پیوند خورده است به دور ریخت و روابطی درست و واقعی بنیان نهاد، روابطی مبتنی بر مهر، می‌توان خویشتن را شناخت، و از بازشناسی آن گوهر رخشان و یگانه در خود سرور بود.

فصل نهم، به "آنچه مهرآمیز است" نظر می‌نماید، و توضیح می‌دهد که چگونه ذهن در حالت آرامش و در سرور مهر، از بند اوهام آزاد می‌گردد، در رهگذر این جریان آزادی بخش مهر و سرور است که انسان در اعماق قلب خود، به حضور حق بار می‌یابد. و در این تجربه نو است که خویشتن واقعی خود را می‌شناسد و خلوص و پاکی ناب درونی خود را تجربه می‌نماید، و به سلامت و عافیت واقعی دست می‌یابد.

فصل دهم، "آغازی نو" را در زندگی انسان نشان می‌دهد؛ زمانی که اوهام همه از میان رفته، و انسان نیستی و فنای خود را در می‌یابد، و در این ذهن باز و گسترده و پاک است که پرتو حقیقت می‌تابد - بی‌مانع و بی‌کران؛ به درون ذهن باز می‌گردد، و در درون آن جای می‌گیرد، در آنزمان که "من" به کنار نهاده می‌شود، و پرتو حقیقت ذهن را روشنایی می‌بخشد.

بنا بر آنچه گفته شد، تعالیم مذکور بطور کلی برای بیدار شدن و شناخت درست راهی را ارائه می‌دهد و به زیبایی و رسا که بیانگر تعلیم حکمت و فلسفای عمیق است - حکمتی ژرف و جهانی که ریشه آن در درون انسان و در کل هستی نهفته است. یکسان بودن این گونه تعالیم در سراسر جهان و نامیرائی و جاودانگی روح این تعالیم، که فراتر از مرزهای

اقوام و نژادها و عقاید بظاهر دینی و سیاسی است، ابعاد زمان و مکان را در هم شکسته و برای ذهنهای پویانده و دل‌های پرسشگر پاسخی قانع کننده است. بدان سان که یک هندی می‌تواند آن را با حکمت ودانتا^۶ یکی بداند؛ و یک چینی آنرا با سخنان بودا هم‌نوا بداند. خوانندگان این دیار نیز می‌توانند پاره‌هایی از آنرا با عقاید دیرپای این بوم همگون دانند، و نمونه‌های همتای آنرا در لابلای سخنان بزرگان دین نیز بیابند، و یا در میان گفتارهای بزرگان فلسفه و عرفان و علم و ادب چون ابن عربی، ابن سینا، عطار، حافظ، فردوسی، و نظامی، و روان‌شناسان مکتب‌های نوین غرب نیز آنرا هم‌تراز برخی عقاید علمی معتبر، مثلاً "در زمینه پدیده‌هایی چون ادراک، باور و انطباق بیابند.

ترجمه کتاب این هدیه را بپذیر به فارسی، در زمستان سال ۱۳۶۴، توسط علاقمندانی چند آغاز گردید و هم اکنون در انتظار نوبت چاپ بسر می‌برد. امید است برگردانندگان این کتاب توانسته باشند مجموعه تعالیم را به‌مراه شبکه پیچیده واحدهای ژرف معنایی آن، که نمایشگر جهانی زیبا و پر سرور است، بخوبی به خوانندگان ارائه دهند، و در این رهگذر بیان کهن و سنگین ولی در عین حال ساده و قابل فهم آنرا نیز ملحوظ دارند - بیانی که گرچه نه نثر است و نه نظم، ولی در عین حال هم گفتاری است ساده و هم شعری است دلنشین. همانگونه که این تعالیم جهانی و انسانی بسیاری پاره‌ای اصطلاحهای مسیحی برای خوانندگان مغرب زمین بیان شده و در قالب دسته‌بندی‌ها و اصطلاحهای روان‌شناسی نوین غرب، نیک است با برابری قابل پذیرش برای خوانندگان این دیار برگردانده شود، و با توجه به بن‌های فکری دیر پا و نوپای این سرزمین، و نیز جهان بینی‌های کهن و فراگیر اسلامی، بهر روی این کتاب می‌تواند نویدی برای علاقمندان شعر و ادب، دوستداران فلسفه و حکمت کهن، و یا پژوهندگان جامعه‌شناسی و روان‌شناسی باشد. باشد که مورد اقبال همگان قرار گیرد.

در پایان برای آشنائی بیشتر با تعالیم مذکور، قطعاتی چند که بوسیله دانشجویان بخش زبانهای خارجی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز برگزیده و ترجمه شده است، ارائه می‌شود.

حقیقت و واقعیت

حقیقت تنها می‌تواند تجربه شود،

نه توصیف شود،

و نه تشریح شود.

حقیقت و رای قدرت توست که ویرانش کنی ،
ولی پذیرفتن آن ، کاملاً " در توان توست .

بیرون از خودت تلاش برای یافتن حقیقت مکن ،
چرا که حقیقت تنها در درون توست ،

حقیقت تنها در حال نهفته است ،
و اگر جستجو کنی ، در آن جا می یابیش ،
حقیقت آن گاه که تو می خواهی به نزد تو می آید ،
همانگونه که چون به خواستی دیگر پردازی
از تو دور می شود .

حقیقت چگونه می تواند هراسناک باشد ،
مگر آنکه مخالف با چیزی باشد ،
که تو آن را از حقیقت ، عزیزتر میداری .

جستجو برای حقیقت ، جستجوئی شریف است
بدنیال آنچه با حقیقت یکی باشد .
حقیقت هست ؛

نه می تواند گم شود ، نه جستجو گردد ، و نه پیدا شود .
هر جا که تو هستی ، در درون تو است ، در آنجاست .
اما همچنان می تواند شناخته یا ناشناخته بماند .

ترجمه از : هوشنگ یزدانی

ذهن

هر ذهن بسان همه اذهان است ،
چون وحدتی در همه اذهان است .

هر آنچه را در ذهن خود بپذیری ،
برای تو واقعیت می یابد ،

و این پذیرش توست ،
که آنرا واقعی میسازد .

فکرت را رها ساز ،
و آزادانه به دنیا بنگر ،

ذهنی که بدون مهر بنگرد ،
صدفی تهی است ،
ناآگاه از روح درون خویش .

ذهنها به هم مرتبطند ؛
اما جسمها ، نه .

تنها با واگذاری ویژگیهای جسم
به ذهن است که
جدائی ممکن میگردد .

و ذهن
مجزا ، منفرد و تنها به نظر میاید .

جسم محدود است ،

و از پیوند جهانی ذهنها ، جدا ،
رابطه‌ای که ویژگی جاودانی ذهن است ،

رابطه‌ای است درونی .

ذهن بسوی خویش باز می‌گردد ،

و از خود بیرون نمی‌رود ،

در درونش نهایی نیست ،

و بیرون از آن نیز هیچ نیست ،

ذهن کاملاً " ترا در بر میگیرد ؛

زیرا که تو در درون آنی و آن در درون توست ،

همانند ذهنی که ما داریم به همه ممنوعان ما نیز داده شده است ،

اگر صادقانه بدان بنگریم ،
آن را باز می‌شناسیم و آرام می‌یابیم .

تنها در پرتو حقیقت است که ذهنها یکی می‌گردند .
در رویاها ، هیچ دو ذهنی هدفی یگانه ندارد .

ذهن بیدار آن است که
سرچشمه‌اش را ، خویشتش را ، و پاکیش را بشناسد .

ذهنی که در خدمت حق است ،
برای همیشه نامحدود است ،
در هر حال ،

و در ورای قوانین زمان و مکان ،
آزاد از بند هر تعصب ،
و با نیرو و توانی برای برآوردن
هر آنچه خواسته شود .

ترجمه از : زهرا یگانسه‌اولاد

اندیشه

هیچ مفهومی را نمی‌یابی که بیش از "افکار بی‌پایه"
از درون متناقض باشد .

مقاله جامع علوم انسانی

آنچه را که موجب ادراک تمامی جهان می‌گردد ،
به سختی می‌توان "بی‌پایه" نامید ،
هر اندیشه‌ای که داری ،
یا حقیقت است و یا وهم ،
یا حقیقت را بسط می‌دهد یا اوهام را فزونی می‌بخشد .

هر اندیشه تو

بخشی از دنیائی را می‌سازد که نظاره‌گرش هستی .
بنابراین اگر قرار است ادراک تو از دنیا دگرگون شود ،

بر ماست که بر اندیشه تو کار کنیم .

چیزی جز اندیشه تو مانع پیشرفت تو نیست .

توانایی تو در جهت دادن به فکری که انتخاب می‌کنی ،

جزئی از قدرت توست .

اگر باور نداری که توان این کار را داری ،

نیروی اندیشه‌ات را منکر شده‌ای ،

و آن را در باورت ناتوان ساخته‌ای .

شاید می‌پنداری که تنها در برابر عملت مسئولی

و نه در برابر اندیشه‌ات .

حقیقت آنست که تو در برابر آنچه می‌اندیشی مسئولی ،

چون تنها در این سطح میتوانی اختیار را بکار گیری .

کردار تو از اندیشه‌ات سرچشمه می‌گیرد .

"من تنها متأثر از افکار خویشتنم ."

ترجمه از: منیژه مودنی

تو

هیچ چیز فراسوی تو

نمی‌تواند بیمناک یا شیدایت کند ،

زیرا چیزی فراسوی تو نیست .

بیرون از خود جستجو مکن ،

زیرا که جستجو گواه آنست که کاملاً " با خود نیستی ،

چیزی بیرون از تو نیست ،

و این همان چیزی است که سرانجام باید بدان آگاه شوی .

کمال هر آنچه هست
در ژرفای وجود توست ،
و آماده برای تابیدن از درونت ،
به دنیای بیرون .

همه نیروی آفریننده در درون توست .
برای بدست آوردن ارزش والایت
لازم نیست که بیندیشی ، آرزو کنی یا دست بکاری زنی .
نور و سرور و آرامش در درون توست .

"من آنم که خدایم آفرید" .

این فکر بسنده است ،
تا تو و جهانی را رهائی بخشد ؛
باشد که آن را باور داری .

بگذار به یاد آورم با حق یکی هستم ،
با خود و با همه هموعانم .

ترجمه از : غلامرضا جمشیدی فرد

شورشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پی‌نویس‌ها

پرتال جامع علوم انسانی

1. Frances Vaughan.
2. Roger Walsh.
3. Helen Schucman.
4. William Thetford.
5. Jane English.

ع- "ودانتا"، در لغت بمعنی "پایان ودا" است؛ همانا بالاترین حد و هدف نهائی و داهای.
"وادها"، مجموعه کتابهای دینی هندوان است، و تعالیم فلسفی - عرفانی آن در
رساله‌هایی بنام "اوپانیسادهای" شرح داده شده است، و همه به گونه‌ای اشاره به رابطه
انسان و حق دارند، و راههای رسیدن به حق را بیان می‌کنند، کل تعالیم در رساله
بنیادی‌تری بنام "وادانتاسوترا" نیز آمده است. و دانتا، به بیانی یک نظام فکری
مبتنی بر فلسفه و روان‌شناسی است؛ یکی از شش نظام فلسفی هند است، و به تعبیری
برترین آنها .